

آهنکاس پيڻ

شماره چهاردهم

سال پنجم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شهر الشرف ۱۰۷

شماره چهاردهم

فهرست مندرجات :

۲۹۲	صفحه	۱ - قسمتی از الواح مبارکه وصایا
۲۹۳	=	۲ - قبل از صعود مرکز میثاق
۲۹۴	=	۳ - صعود مرکز میثاق
۲۹۷	=	۴ - بعد از صعود مرکز میثاق
۲۹۸	=	۵ - یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا
۳۰۱	=	۶ - مقام وخصائص ووظائف ولایت امرالله
۳۰۴	=	۷ - بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله
۳۱۳	=	۸ - شناسائی ولایت امرالله
۳۱۴	=	۹ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها - به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود

دی ماه ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۹۰

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونمالان - ایرج متحدین

مراجعات = حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع

آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات به تصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هر ماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

شماره چهاردهم شهر الشرف ۱۰۷ سال پنجم

فهرست مندرجات :

۲۹۲	صفحه	۱ - قسمتی از الواح مبارکه وصایا
۲۹۳	=	۲ - قبل از صعود مرکز میثاق
۲۹۴	=	۳ - صعود مرکز میثاق
۲۹۷	=	۴ - بعد از صعود مرکز میثاق
۲۹۸	=	۵ - یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا
۳۰۱	=	۶ - مقام وخصائص ووظائف ولایت امرالله
۳۰۴	=	۷ - بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله
۳۱۳	=	۸ - شناسائی ولایت امرالله
۳۱۴	=	۹ - آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها - به آهنگ بدیع وخوانندگان مراجعه شود

دی ماه ۱۳۲۹

شماره مسلسل ۹۰

ادرس مکاتبات - طهران - شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

مراجعات - حقیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع

قبل از صعود مرکز مینا قی

از رساله خاطرات نه ساله عسکرا

تاه لیف جناب دکتر یونسرافروخته علیه رضوان الله

اولین واقعه مذکوره در این قسمت حاوی بشارت ظهور اعظم موهبت الهی است که در بحبوحه بلا یا محسن در آن ساحت از لسان مبارک بسمع این عید رسید یعنی در موقعیکه غیوم غلیظه انقلاب و فساد آسمان امر را تیره و تار نموده بود ناگاه مکتوبی از امریکا بعنوان این عید واصل که نویسنده تمنی دارد مطلبی از حضور مبارک استفسار نموده جواب بنگام هرچند این مطلب بر حسب ظاهر ساده و آسان بود اما تصویر آن در محفظه محقره مخیله یک نفر بهائی ایرانی مثل بنده گنجایش نداشت و چنین سوالی خالی از اشکال نبود چرا که نمیتوان روز روشن را شب انگاشت و یا آنکه روز پسین را روشن تر از روز پیش پنداشت و از اینها گذشته پدر مهربانی که روزی امروز را بخوشی و فیروزی بفرزندان گرامی بغراوانی ارزانی میداشت چگونه میتوان از او پرسید که در هنگام درگذشتن شما از این جهان ناپایدار روزگار ما چسار خواهد بود و روزی ما بدست که خواهد افتاد باری از آنجائیکه هر پرسشی را پاسخ باید و چنین سفارشی را نگارشی شاید ناچار دل بدریا زدم و سختی را برخورد هموار کردم هنگامیکه در جلوخان بیرونی خوش خوش میخرامیدند آهسته

آهسته نزدیک شدم با ادتنگ شکسته و گسسته عرض کردم قربانت کردم فلان کس را از امریکا مینموسد که در اینجا شنیده ایم سرکار آقا فرموده اند ظهور بعد از من بتازگی متولد شده در این عالم موجود است اگر چنین است مقصود حاصل و اگر غیر از این است پس... جواب این سئوالات را پس از توقف و تا مهل چند ثانیه با یک نگاه مستانه و جانانه بیک کلمه فرمودند بلی صحیح است از استماع این بشارت پورسرت جان و روانم با هتزاز آمد یقین دانستم که بساط نقض برجیده شد امر الهی عالم گیر و عالم تراپی مرآت جنت ابهی گردید اما مفهوم کلمه ظهور چنانکه در اذهان اهل بهاء منظور و مذکور است در این مقام مرموز و مستور مانند و باره بنحو استفهام عرض کردم یعنی ظهور است؟ و البته اگر جواب مثبت یا منفی هر یک عنایت میشد یحتمل اشکال دیگر ایجاد و سوال دیگر ایجاب مینمود اما خوشبختانه جواب قاطع که هر کس و هر سائل متبصر متفکری را قانع ننماید از لسان مبارک نازل و باز بیک کلمه واضح نشر فرمودند ارتفاع امر در دست اوست.

خلاصه جواب امریکارا باین طریق نوشتم و مطلب را در عسکرا تا مدتی با حدی اظهار نمودم حتی این دغدغه را

در خاطر را ندادم که این طفل در عکاست یا جانی دیگر نیاست تا مگر بعد از پنج سال که بعضی معجزات اخلاقی و کرامات ظاهری و باطنی در ایام طفولیت و اول صباوت حضرت ولی امرالله مشاهده میشد روزی محرمه بمرحوم حاج میرزا حیدر علی سرسته ابراز مطلب نمودم اما جهد کردم که توجه خاطر خود را جز ساحت مقدس من طافه حوله الاسما بجای دیگر معطوف ننمایم پس از چند سال در محفل روحانی طهران بمناسبت لوحی که از ساحت اقدس رسیده بود شمه ای از این حکایت از زبانم جست خوشبختانه طرف توجه واقع نشد تا اینکه میعاد مولود موعود فرارسید و همینکه صعود مبارک واقع شد و کتاب وصایا در محفل روحانی تلاوت گردید در خاتمه مرحوم باقراف در مقابل اقبال و اقرار و اعتراف بپاختیار گشت الحمد لله امر جوان شد و بنده هم بیاد آن شاعر افتادم که در مقابل ارتحال يك پادشاهی و انتقال سریر سلطنت به پادشاه دیگر بيك مراتب عزاداری و سوگواری خود را از طرفی و عوالم وجد و سرور خود را از طرف دیگر بيك فرد شعر تمام کرد و بالبداهه این مضمون را بسرود چرا خون نگریم چرا خوشتر نخندم که دریا فرورفت و گوهر برآمد بالجمله مصادیق مواعید - ظاهر شد و بیان مبارک که فرمودند ارتفاع امر در دست اوست کاملاً هویدا گشت و رسمیت امر تحقیق یافت محافل ملی روحانی تشکیل گردید و همه اینها صورت گرفت اما يك مسئله برای این عبد لاینحل بود و همواره در تحقیق و تجسس بودم که این مکتوب امریکا مشعر بر اینکه حضرت عبدالبها فرموده اند ظمور بعد از من متولد شد و حی و حاضر است بر روی چه اساس مبتنی وجه مدارکی در دست است همواره در این فکر بودم تا وقتی که هنگام مسافرت با رویار اسکندریه با جناب حاجی محمد یزدی - ملاقات و بر سهیل حکایت از گذشته ها روایت مینمودم فرمودند بلی این موضوع در این جا مطرح مذاکره بود ولیچ مبارکی که بافتخار یک نفر امریکائی نازل شده بود رسید سوادش موجود است فوراً يك نسخه از ایشان گرفته بایران فرستادم و اینک به نیت

هو الله

لیکون ختامه مسلک ذیلا مینگارم .

يا امة الله ان ذالك الطفل مولود وموجود فسيكون له من امره عجب تسمعين به في الاستقبال وتشاهدينه باكمل صورة واعظم موهبة واتم كمال واعظم قوة واشد قدرة يتلا لوه وجهه تلا لقا يتنوره الافاق فلا تنسى هذا الكيفية مادامت حيلان لها آثارا

ع
 على مerald هور والاعصار وعلية كالتحية والثناء

صعود مرکز ميثاق

و صعود یگانه مرجع منصور ویشتیان اعظم اهل بها وانفصال
 غصن بررومند اعز اعلی از عالم ادنی و فقدان اب حنون و
 مولای بیهمتا بساط اجزان را مرة اخرى بگسترانیند

يوم الرحمة من شهر القبول سنة ٢٨ بود (دوشنبه ششم
 قوس ١٣٠٠ مطابق ٢٨ نورامبر ١٩٢١) که "رحمه کبری
 ومصیبت ددما" افول نجم دری ميثاق جمال ابه

و انقلابی جدید و وحشت و دهشتی عظیم اجداد کرد -
 (۱) " چشمه‌ائیکه بنظر محبت و رافت بعالم انسانی
 چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دست
 هائیکه همیشه برای احسان بفقرا و محتاجین بسوی
 ناتوانان و مجزوه و کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت
 ماند پاهائیکه با عزیزی راسخ در خدمت دائمی برپا
 - چون منزل ها طی کرده بود حال سکون اختیار نمود
 لبه‌ائیکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت اینسا
 ماتمزه بشر تکلم مینمود خاموش گشت قلبیکه بآن قوت
 و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد
 روح پر جلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم
 دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال طولانی
 پر مشقت که برای خیر عموم تحمل فرموده بود رهائی
 یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد (۲)
 و معلوم است که مصیبت عظمی و فاجعه کبری صعود -
 مبارک حضرت عبدالبها ارواحنا لمظلومین الفدا
 چه آتشی بدنها زد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را
 بگداخت فوادها مگرد شد و از دیده‌ها سرشک خونین
 جاری گشت حقایق تقدیر بیرون آمدند و جواهر تنزیه
 بناله و جزع مشغول گشتند سینه‌ها سوزان شد و جگرها
 بریان گردید . نه در دل قراری ماند و نه در جان
 عبودیت باری بلبل وفا از تغذینات روح افزا باز ماند
 و ورقه بقا از ترنمات قدس احوالی خاموش گشت .

(۱) از لوح مبارک قمرن

(۲) از رساله شرح صعود نقل از ایام تسعه

آن بدرمیین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمر
 علیین در مغرب عزاسنی متواری گردید و از افق
 غیب پنهمان مشرق لا مکان اشراق فرمود و سطوح اشعه
 ضیا نمود (۱) باری " کوكب میناق آن نجم مشعشع
 دری الهی سبب - نون و مولای شفق - حضرت عبدالبها
 آهنگ ملا - اعلی نمود و چون برق در پسر پرده غیب -
 پنهمان و متواری گشت اهل بها اطفال بینوارا دفعتا
 واحد در اقدار و ظلمات این خاکدان ترابی یتیم
 و نالان گذاشت و عشاق آن روی دلارام را در این چهار
 پرده و آلام بنار حرقت و خرقه شکر بگذاخت بساط احزان
 را کاملا بگسترانید و دیده عنصری را الی الابد از مشاهده
 روی و موی نازنینش دورم و ما - یوسر کرد حکمت بالغه
 چنین اقتضا نمود و مشیت قادره الهیه بر این قرار گرفت
 ولی روح مقدسش که از هشتاد سنه متاعب لاتحصی و
 مشقات گوناگون خسته و آزرده شده بود حال شاد و
 آزاد در اعلی غرفه جان ساکن . پریمین رب الملکوت
 جالس و یامین خسته دلان متوجه و ناظر . و از رفرف اعلی
 باهل بسها در ملک ادنی باین خطاب و ندا ناظری
 و مذکر .

ای عزیزان من محزون مشوید - افسرده مگردید خاموش
 نشینید و خود را پریشان و ما - یوسر مکنید شمارا در
 حصن رعایت و کف حمایت گرفته در هر آنی تا بید و
 توفیق جدید نعیم وفا بامریم نمائید و تا نفس اخیر
 مانند این عبد در خدمت امرالله و عبودیت استانش

(۱) از دستخط های مبارکه حضرت ورقه علیا

گردیم و در حوالشالی الابد طائف شوم" (۱)
 اینک بجاست که سرگذشت مهیج محزن ایام اخیر
 حضرتش را باین بیانات که عزیزتر و موثرتر و ملهم تر
 از آن تصور نیست منتهی نمائیم "ای احبا وقتی
 میآید که از بین شما مفارقت میکنم آنچه باید بکنم کرده ام
 تا اندازه ای که قوه داشتم بامر حضرت به الله خدمت
 کردم شب و روز در مدت حیات آرام نگرفتم بینهایت ارزو
 مندم به بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارک را بعهده
 میگیرند هنگام ندا بملکوت ابهی است تمام قوای جسمانی
 خود را صرف نموده ام و روح حیات من بشارت وحدت -
 اهل به است آزان خود را بخاور و باختر بجنوب و شمال
 متوجه داشته ام تا از آهنگ محبت و الفتی که در مجامع
 احبا بلند میشود لذت برم ایام حیات من معدود است
 و دیگر سروری از برای من نمانده خیلی آرزو دارم ببینم
 احبا مانند سلسله لثالی در خشنده و نجوم منیره و اشعه
 ساطعه شمس و غزالان یک مرغزار متحد گردند عندلیب
 غیبی از برای آنها متغنی است گوشر دهند طیر بهشتی
 مترنم است از آن غفلت ننمایند ندای ابهی بلند است
 به استماع بشتابند منادی میثاق دعوت میکند اطاعت
 نمایند خیلی مترصد و مشتاق حصول شاراتم که بشنوم
 احبا مجسمه خلبور و عداقت و محبت و دوستی و روح و
 ریحانند آیا بدین وسیله احبا قلب مرا سرور نمیدارند
 آیا آرزوی قلب مرا متحقق نمیسازند آیا بمیل من
 رفتار نمایند آیا اشواق قلبیه مرا بموقع اجرای
 نمیکذارند آیا بندای من گوشر نمیدهند من منتظر
 و ما کمال صبر منتظرم" (۲)

(۱) از الواح مبارکه حضرت ولی امراللسیه

(۲) نقل از رساله نوح صعود - از ایام تسع

بکوشید و جانفشانی نمائید و از یک دیگر سبقت گیرید
 از هجران من ملول مشوید و از شتون دنیا و حوادث
 زمان خائف و مضطرب نگردید . از مصائب امکان ادنی
 تزلزلی در امرالله حاصل نمائید چه که شما کنید -
 چند الله و شما کنید جمع اهل بها که در این طوفان بلا
 بظلمت کبری و استقامت عظمی و زور اخلاق و حلس
 تقدیس و طراز تقوی بین ملاه انشا مبعوث خواهد شد
 شد - نصرت امرالهی نمائید و متدرجا این جهان -
 تاریک پر وحشت و انقلاب بر پا و عزت ابدیه در ظل
 امرالله در سایه سرایزده نجات در آورید .

ای یاران من و انصار من در این سیل بعد از من
 فتور و افعال نمائید و این فرصت گرانبهرا از دست
 مدهید والا عاقبت خود خائب و خاسر گردید و از -
 نعمت عظمی تا چه عنایت ابدیه خود را محروم نمائید
 گمان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از احبا و هنی
 بر امرالله وارد گردد لا والله رجالی مبعوث شوند و گوی
 سبقت را از میدان بریابند . پس بکوشید و همت موفور
 از نومیدول دارید من با شما «ستم و در ساحت کبریا
 در محضر حضرت اعلی و جمال ابهی بشدید القوی -
 تائیدتان نمائیم و دلالت کنم . کل متحد استقفا قیام
 نمائید تا باین مقام بلند اعلی رسید والا مرا دیگر
 ببینید و مغز لقا در عالم بالا فائز نشوید این است
 ای احبای عهد ابها سبب سرور و فرح روح من در ملکوت
 ابهی .

این رنه ملکوتی از آن و رقائیکه عبودیت بسمع مشتاقان
 روشن مردم متواصل . وقت آن است ماکه اشفتگان آن
 روی چون مه تابانیم بقیامی جدید و نشاطی بلیغ
 و اقبال بدیع و شوری عجیب و استقامتی عظیم و نیستی
 خالص و قلبی فارغ این منادی غیب را فی الحقیقه احبای
 نمائیم و در بین ملاه بامر ابهی چنان نعره یا بهاء ابهی
 بر آوریم که عالمیان مد هوش گردند تا بعد از انقضاء این
 چند روز حیات بفرموده حضرتش دیده جان را بآن جمال
 ابدی باز نمائیم و منور سازیم . در محضر آنعشر حاضر

بعد از صعود مرکز مینا ق

از توقعات اولیسه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

هو الله

احبای حقیقی حضرت عبدالبهارا در عبودیت آستانش
سهمیم و شریکیم و در این مصیبت جانسوز یعنی فرقت
و حسرت جمال بیمثالش هر آنی مونس و ندیم هر چند
هیکل بشری مولای جنونمان از دیده عنصری متوازی
گشت ولی چون سحاب از وجه شمر مرتفع شد اشراق
تا میداتش قویتر هون و صون و حمایتش اکمل و شدید تر
از قبل خواهد بود حال باید همگی بقوه خلافت
کلماتش نظر نمائیم و منتظر تا نیدات خفیه اثر شویم
و وعده های صریح که از قلم مبارکش صادر گشته بیاد
آریم و نهایت جدیت و شور و آمینان و حکمت و توجه
و محویت و انقطاع و همت و نبات قدم بیدان خدمت
گذاریم حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم
جانپروش را تعمیم و ترویج دهیم . امید و بایسد
این بنده شرمند و آن است که بعون و تائید حضرت
عبدالبهارا روحی لرمسه الاطهر فدا و با اثر ادعیسه

لبیابیش که از قلوب محترقه عافیة منیره شان صادر است
موفق بخدمت تو گردید تا کجیب استعداد و قابلیت ایمن
عنایات هدیه را بپذیرد و بتعاون و تعاوض یاران و
مشورت دوستان و صلاح دید بیت العدل عمومی که
بنص قاطع مرجع کل امور است موفق با اجرای نصایح
و وصایای مبارکه شود از یاران با وفایش لازال مستدعیم
که دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم تا انشاء الله
بفرموده مبارک این نوال ضعیف نالایق قوتی یابسد
و کسب استحقاق نماید و شمر رسد و این جهت
علت سرور و فرح قلوب یاران شود آرزوی منی
جز خدمت امرش نداشته و نخواهم داشت انشاء الله
بعونه و هدایته امور بمشورت عالمه مقدسه و حضرات

افنان در ارض مقصود با حسن و جوه مرتب و منظم
خواهد گشت و تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب
و تاسیس بیت العدل عمومی پس از مشورت و دقت تام
ابلاغ بیاران خواهد شد آنوقت کل طا لبین هدایت
و مطمئنین بتائیداته قیام خواهند نمود و بقوه ملکوتیش
متحدان متفقا امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم
کرد وحدت بینائی را محافظه خواهیم نمود روایط
در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و سر
ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم الی حین المات -
خواهیم کوشید تا عاقبت در ملکوت ابهی با جبر و ثواب
عظیم نائل گردیم و به نعمت فوز بلقایش فائز شویم
حق یا الهی آمال ارقائك المتحیرین لفراقک
برحمتک و فضلک .

بنده استانش شوقی

۱۹ ک - ۲ - ۱۹۲۲

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXX
XXXXXX
XX
X

یکی از دستخط های مبارکه حضرت ورقه مبارکه علیا بقیه البهائم و شقیقه
حضرة عبدالبهائم

هو واللله

بندگان آستان طلعت ابهیی و یاران عزیزان باوفای
حضرت عبدالبهائم معلم است که مصیبت عظمی و فاجعه
کبری صعود مبارک حضرت عبدالبهائم ارواحنا
لمظلومین الفداء چه آنشی بد لها زد و چگونه اعضا و ارکان
و جوارح را بگداخت فواد ها مگر رشد و از دیده هـ
سروشک خونین جاری گشت حقائق تقدیس بفرغ آمدند
و جواهر تنزیه بناله و ججز مشغول گشتند سینه هـ
سوزان شد و جگر ها بریان گردیدند در دل قرار ی مانند
ونه در جان اصطباری بلبل وفا از تغنیات روح انبیا
باز ماند و ورتا بقا از ترنمات قدس احلی خموش گشت
آن بدر مبین در خلف سحاب بقا مستور شد و آن شمس
علیین در مغرب عزاسفی متواری گردید و از افق غیب
پنهان مشرق لامکان اشراق انوار فرمود و سلطوع اشعه
وضیاء نمود باری این ستم دیدگان بقسی در بحر احزان
مستغرق و در طوفان همم و اکدار از حرمان و هجران -
آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که لسان از تقریر آن عاجز
و بیان از توصیف آن قاصر روز را بنوحه و ندیه و شب رابسه
فشان و ناله گذرانیم لهذا این تائیر و تحسیر و
تأسف سبب شد که در ارسال تحریر تا خیر گشت و در
تقدیم مراتب تعلقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق
حاصل گشت و فی الحقیقه اهل بها و واکبین سفینه
حمیم و سنا بحیون در قلزم کبریا و فائزین بفیوضات افق
ابهیی و ثابتین بر عهد اوفی رجالا و نساء صغارا و کبارا
در این ماتم موئم و نلیه ادهم شریک و سهیم ایمن
آوارگان بودند و سماع روح فواد ناله آن عشاق دلبر -
آفاق و محترقان بنار فراق را استماع مینمودیم و آه حزین
از دل غمگین بافق علیین میرساندیم و با ناله و حنین تضرع
و آهین بدرگاه جمال مبین مینمودیم که ای پروردگار -

مهربان وای غمگسار دل سوختگان ترحمی و تفضلی
فرما عبر و اضطباری عنایت کن تحمل و قراری ده بسا
دست فضل و کرمت مرهمی بر این زخم نه و علاج ایمن
در د بیدرمان فرما احبایت را تسلیت بخش و یاران
کنیزانت را تعزیت ده این قلوب مجروح را التیام بخش
و این فواد های مقروح را بدریاق جود و مرحمت شفا
عطا کن اشجار پژمرده از آریاح خزان را بسبب نسائم
رحمن طراوتی بخش و ازهار افسرده از سسم هجران
را لطافت و نظارتی عطا کن ارواح را ببشارت ملکوت
ابهیی قرین افراح نما و اشباح را به واتف افق اعلی
انشراف و انبساطی ده توفی فضال و توفی رحمان و -
توفی معطی و مهربان باری آن اقلیم کریم از بد و اشراق
نور مبین مستضی از اشعه نیا عظیم گردید و مستنیر
از ضیاء شمس جمال قدیم شد فیوضات رحمانی چون -
غیث هاطل بر آن بلده دایمه بیبارید و از غمام رحمت
سجدانی رشحات عز عنایت ربانی آن قطار نورانی را
طراوت و لطافت بخشید اشجار وجود مخضر شد و ازهار
معنوی شکفته گردید شقائق حقائق بروئید و زیبا حسین
معنوی سر سبز و خرم گردید و نسیم مشکبار از آن خنده
و دیار بوزید و سایر اقطار را عنبر بار فرمود و نافع
اسرار نثار نمود خراسان پیشه غضنفران رحمن شد
ولانه و آشیانه مرفان جنة الرضوان گردید جمال قدم
و اسم اعظم جل ذکرة الامنع آن قطعه مبارکه را بمعنایت
مخصوصه مخضر فرمود و بالطف مالانهایه مشمول داشت
خواه بلسان ابداع احلی و خواه بانتر قلم اعلی و هر یک از
یاران آن کشور انور را تا چه عزت ابدیه بر سر نهیاد
ورداه فضل و موهبت در بر نمود و خلعت فضائل و کمالات
معنوی بپوشاند و ستایش و ثنا فرمود و تعجید و نیایش

نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و متون اوراق و آثار
رحمانیه مدون و مثبت و هر وقت ذکر خراسان از لسان
اقدس مالک امکان و ملک اکوان جاری میشد هیکل
مبارک با هتزار میآمد و آثار بشاشت کبری از وجهه
نور و وجهه اقدس ابداع اسنی ظاهر و باهر میگشت -
فیوضات مستمر بود و عنایات از سحاب الطاف بر آن دیار
منهمر تادوره میثاق رسید و کاس دهاق بدور آمدند
و شمس عهد از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سنا -
رقیت اعظمی پرتو افشان شد و قلوب و ارواح را مستضی و
منور ساخت روح بدیمی در جسد امکان دمیده شد
و فتوح جدیدی در جهان دل و جان آشکار گردیدند
افتد و اهل بها مستبشر ببشارت ملکوت ابهسی شد
و ضمائر و سرائر مستظلمین در ظل شجره مقدسه سورا
مستنیر بانوار وفا گردید یاران آن سامان مجدد در این
نشئه پیمان سر مست از جام الست گردیدند و در میدان
ثبوت و رسوخ و وفا گوی سبقت را رمودند چنان استقامتی
آشکار فرمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت
ورزانت و مقاومتی اظهار داشتند که بنیان شبهات
اهل ارتیاب را منهدم ساختند ریح ستم نقر را در آن
سبب زوبیم تاهیری نماند و امید اهل فتور بگلوسی
مقطوع گردید و مرکز نقر به خبیثت آمال و خسران مال -
یقین تام حاصل نمود یقین است نفوسیکه مشامشان بر ارحه
جنت ابهسی معطر شده و آذانشان باستماع نغمات عند لیب
گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات قدس که از -
مهب ریاض رحمن منتشر انتعاش و اهتزاز یافته البسته
از نعیق زاغ و تعیب غراب دل آزرده گردند و احتسراز
و اجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند باری حضرت عبد البها
ارواحنا لمظلومیت الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابهسی
تا حین عروج روح اظهار انورش بافق اعلی و ملکوت اسنی
مدت - ۳۰ سال نه روز راحت داشت و نه شب آرام -
و حیدا فریدا مظلوما مسجون باصلاح عالم پرداخت و سه
تربیت و تهذیب من فی الامکان قیام فرمود شجره امر را
سقایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف شدیده

محافظة فرمود دین الله را حمایت و حر است نمود
و شریعت الله و مذهب الله را عیانیت فرمود اعدای امر را
مقهور ساخت و بدخواهان را مایوس و نا امید کرد آن
لطیفه ربانی و سازج عزیمدانی مدت حیات را بیسلا
و ابتلا گذرانید و مورد هر گونه افترا و بهتان از اعدای
خارج و داخل گردید در این عالم جز جو رو جفا نصیبی
نداشت و بغیر از محنت و تعب و زحمت چیزی مشاهده
نفرمود در نیمه شب آه سوزان از سینه اظهار مرتفع
و در اسرار لحن بدیع مناجات بمسامع علیین متسوا صل
در چنین حالتی نفوس را بید مبارک پرورش داد و تربیت
فرمود تا هیکل امر را حصن حصین گردند و سفینه
میثاق را درج متین جنود شبهات را بصولتی پراکنده
نمایند و بنیان اراجیف اهل ارتیاب را بضریتی منهدم
سازند الحمد لله که آثار آن عنایات مشهود شد و اسرار
آن زحمات عیان گردید آن وجودات مبارکه و ذوات نورانیه
بحسن و وفا قیام فرمودند و باستقامت و ثبات سر مشفق
اهل نجات گشتند باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل
بها تام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل خاطر و
عام نمود و مبد را در مآب باحسن طراز جلوه داد و خاتمه
مواهب و اللطاف را بالواح و صایا مزین داشت و تکلیف
جامع باقیات اهل بها را با تم و اکمل و اقوم بیان واضح
و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنصر صریح قاطع مبیین داشت
و ولی امر و مبیین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین
فرمود و مرجع توجه را بخص ممتاز منصور نمود بسبب
اختلاف را الی الابد مسدود فرمود و سبیل مستقیم
و منهج قوم را باحسن و اجمل و ابدع و جوه واضح و مشهود
نمود و شجره شقاق را از ریشه در آورد و بنیان نقر و نفاق
را از اساس برانداخت مجال شبهه نگذاشت و محصل
شک و تردید نماند و فاتحه اللطاف را بخاتمه الاعطاف
انجام داد و شکر الله و نحمده علی هذا الفضل العظیم
و الفوز الجلیل حضرت ولی امر الله شوقی افندی بعد
از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این رزیه کبری از شدت
تأثر و احزان و هموم و غمم بیبایان که بر آن قلب لطیف

روحانی وارد و تحمل بار گران و مسئولیت عظمی ترتیبات لازمه را مرتب فرمودند و با طراف مرقوم داشتند که آرزو و آمالم چنین است که چندی تنها و فرید در محلی خالی و خلوت از هر قیل و قال بنماز و نیاز و دعا و تضرع و ابتهال مشغول گزیم و طلبتایید و توفیق از ملکوت ابهی نمایم و سهمین نیت و قصد حال چند است که مسافرت فرموده اند و ما را بحرمان و هجران مبتلا نموده اند امید چنان است که عنقریب نشیج این مسافرت مشهود و عیان گردد و سبب سرور و حبور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارک ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب مراسله با تم و اکمل و جوه مفتوح شود و مخابره مستمر گردد ایسن فائیه نظر بتعلق قلبی و اشتیاق روحی قبل از مراجعت ایشان بارض اقدس بتحریر این نامه پرداختم تا معلوم و مبرهن شود که آن یاران عزیز با وفای حضرت عبدالبها چه منزلتی در دل و جان این آوارگان دارند و چگونه از ذکر ایشان آنی فراغت نداریم این مظلومه و اهل سراقی عفت و همت و رفات مبارکات سدره تقدیس احبای الهی و اما الرحمن آن ارض کینزان عزیزان جمال مبارک را بابدع از کار و اجمل تحیات ذاکر و مکبریم و البها و الثناء علیکم

(بهائیه) شهر ذی القعدة ۱۳۴۰

هو الله

ای رحمن ای یزدان ینده ای دستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه
 فضل و مودت تو پرورش یافتم و ازندی عنایت شیر خوارم و در آغوش رحمت در نشو
 و نمایم . ای خداوند هر چند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند
 است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند . ای پروردگار تا بیدی فرما که
 این حمل اعظم را قدرت تحمل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوت
 امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم . کوه گاه گردد و جبل خردل شود
 تو آگاهی که در ضمیر جز ذکر تو نجویم و در قلب جز محبت تو نخواهم . بر خد مت
 احبایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن تویی مهربان و تویی خداوند کبیر
 الاحسان .

بند و آستانش شوقی

مقام و خصائص و وظائف ولايت امرالله

* نقل از ترجمه فصل چهارم توقيح منيع مبارك در بهمناسي *

حال لازم است به تبیین خصائص و وظائف ولايت امر و بيت عدل دو ركن اين بنيان مشيد نظم ادارى مبارك گـرـدـد .

تشریح کامل عناصر مختلفه ای که با این مؤسسه است انجام وظیفه مینمایند خارج از حدود مقصود این رساله است که متضمن حقائق اساسی امرالله میباشد . تبیین و تشریح کامل روابطی که این دو رکن اساسی الواح و صایای حضرت عبدالبها را بیکدیگر متصل و هریک را بشارح این مرکز میناقی مرتبط مینماید وظیفه ایست که نسلهای آینده آنرا کما ینبغی و لیلقی ایضا خواهند نمود منظور فعلی این عبد آن است که با آنکه حال بدایت ظهور است و درك عظمت این نظم چنانکه باید میسر نیست بذکر بعضی از خصائص بارزه این دو رکن نظم ادارى پردازم که قبلاً بصراحت بیان شده و عدم وقوف بر آن قابیل عفو و اغماض نیست .

درید و امر باید بنهایت وضوح و بدون هیچ ابهامی مذکور گردد که این دو مؤسسه نظم ادارى حضرت بهاء الله اساسش من عند الله است و وظائفش خطیر و ضروری و مرام و مقصدشان مکمل یکدیگر - هدف - مشترك و اساسی این دو مؤسسه آن است که همواره سلطه و اختیاراتی را که من جانب الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نمایند و وحدت پیروان آنویشرا محفوظ دارد و اصالت و اجماعیت - تعالیبشرا را صیانت کند و مقتضای زمان قوانین غیر - منصوصه را تشبیح نماید و چون این دو مؤسسه لاینفک متفقاً با اجرای وظائف پردازند امور تمشیت پذیـسـرد و اقدامات جامعه مرتبط گردد و مصالح امرالله ترویج

یابد و قوانینش تنفیذ شود و تشکیلات تابعه اثر حمایت گردد هر يك منفردا در حدود اختیارات معینه و وظائف خود را انجام میدهد و دارای تشکیلات فرعیه ایست که برای اجرای شایسته وظائف و تکالیف آن مقرر گشته است و نیز قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات خود را در حدود مشخصه اعمال مینماید و قدرت و اختیارات و حقوق و امتیازات این دو مؤسسه هیچیک بایکدیگر امتناقص نیست و بهیچوجه از مقام و اهمیت دیگری - نمیگاهد و گذشته از اینکه غیر متجانس و هادم اساس هم نیستند اختیارات و وظائفشان مکمل یکدیگر است و اساساً در مقاصد و نوایا همواره متحدند . هرگاه ولايت امر را تنظیم بدیع حضرت بهاء الله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و الی الابد محروم از اصل توارثی میگردد که بفرمود حضرت عبدالبها در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است حضرت عبدالبها در لوحی که بافتخاریکی از احبای ایران نازل گردیده میفرماید :

" در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق باو داشت " بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتند و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتشریکادد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دور احاطه دارد بالمره بینصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است سلب شود . و چنانچه بیت عدل اعظم که اساساً اهمیتشرا از ولايت امر کمتر نیست از آن منتزع گردد نظم بدیع حضرت بهاء الله از جریان بازمانده و دیگر نمیتواند حدود و احکام غیر منصوصه تشریحی و ادارى امرالله را که شاخ اعظم متعمدا در کتاب اقدس نازل فرموده تکمیل نماید .

"ان هذا السر مصون في عذوق الامر المختصم كاللؤلؤ لو العنكون وسيلوح انواره ويشرق آثاره ويظهر اسراره"

یاران عزیز الهی - هر قدر مقام ولایت امر در نظم بدیع حضرت بهاء الله جلیل و وظایفش حیسانتی و مسئولیتش سنگین و عنایاتی که در حق او در کتاب و صایا نازل گشته موفور باشد نباید نسبت به مقامش مبالغه نمود ولی امر هر چند حائز لیاقت و مصدر امور مهمه باشد هرگز نباید بمقام فرید مرکز میثاق - ترفیع داده شود و معاتل و شریک حضرت عبدالبهاء - ملحوظ گردد تا چه رسد باینکه مقام مظهریت ظهور نسبت با و داده شود . چنین انحرافش دیدی از اصول موضوعه امرالله کفر محض است .

چند نچه قبلا در فصل مربوط بمقام حضرت عبدالبهاء اشاره گردید هر چند میان حضرت عبدالبهاء و مظهر ظهور الهی فاصله باشد با فاصله میان مرکز میثاق بهاء و ولایت امر قابل قیاس نیست فی الحقیقه - فاصله میان ولی امر و مرکز میثاقی

بمراستب ازید از فاصله میان مرکز میثاق و شارع ائین الهی است و ذکر این نکته را وظیفه مبرمه خود میدانم که هیچ ولی امر الهی نمیتواند ادعا نماید که مثل اعلائی تعالیم حضرت بهاء الله است و آنکه مرات صافی است که از او حضرتش را منعکس میسازد و هر چند ولایت امرالله در ظل عیانت جمال ابهی و حراست عصمت فائض از حضرت اعلی و در وظیفه و حق تبیین تعالیم بهائی شریک و سهیم حضرت عبدالبهاء میباشد ولیکن اساسا در رتبه حدودات بشریه واقفند و برای ایفای به عهد نمیتوانند به هیچ عنوان حقوق و امتیازات و اختیاراتی را که حضرت بهاء الله بفرزند جلیلش عنایت فرموده بخود نسبت دهند . در برتواین حقیقت مناجات نمودن بسوی ولی امرالله و اورا رب یا آقا خواندن - عنوان اقدس بوی دادن - تبرک از او طلبیدن - میلادش را جشن گرفتن - و یا ... تجلیل هر واقعه ای که ارتباط بحیات وی داشت -

باشد کل در حکم انحراف از حقایق مقرر است که در کمون ائین نازنین ما مکنون و مندیه است (۱) و مقام تفسیر و تبیین کلمات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که منحصر بولی امرالله عنایت شده مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن هیاکل مقدسه قرار دهد ولی امر میتواند با احراز حق تبیین با ایفای وظایف و مسئولیات خویش پرداخته در عین حال از - حیث رتبه و مقام مادون آن دو تفسیر بزرگوار و متفاوت با آنان باشد .

ولی امر حاضر و ولایت امر در مستقبل ایام با ید با اقوال و اعمال خود کاملا بحقیقت این اصل مهم ائین نازنین ما شهادت دهند و با روش و سلوک خود حقیقت این اصل را بر اساس متین استوار سازند و برای نسلهای آینده آیات باهراتی مصون از اتهامات باشند و من بسهم خود اگر تا مل در قبول این حقیقت مسلم و تردید در اظهار این عقیده راسخ روا دارم به ثقه و اعتمادی که حضرت عبدالبهاء باین عبد داشته بیوفائی کرده و غصب مقامی نموده ام که فقط بآن حضرت عنایت گشته و این خود گناهی است غیر مغفور .

(۱) حضرت ولی امرالله در این باره بفارسی میفرماید
 قوله الاحلیسی :
 " رجای اخیرم آن است که در مراسلات و مذاکرات احباب الهی جز بشوقی افندی مرا مخاطب سازند فخر و مباهات این عبد باین نام است و سر چه که از فم اظهار عادی میگشت و در نظرم از هر گونه اسم و لقبی عزیز تر و شیرین تر و شریفتر است و همچنین احترامات فائقه متعظیم بیکریم از هر قبیل مخالف و مباین حال و تمنای این عبد است نظر برادرانه نمایند و این نظر را در اعمال و اقوالشان نسبت باین فانسی اسرا از واضم ار نمایند . "

بیت و پنج سال در ظل ولايت الهی

بقللم حضرت حرم روحیه خانم

ترجمه از انگلیسی

بیت و پنج سال پیش عالم بهائی در چار یک زلزله عظیمی شد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سرالله الاکم بغتتا صعود فرمود دوستان و پیروان خود را کسسه منتظر این فاجعه دولناک نبودند مبهوت و حیران بر جای گذاشت بهائیان شرق و غرب که در چنین حیرت و حسرت گرفتار شده بودند سعی نمودند افکار و قوای خود را در نقطه واحده تمرکز دهند قلبا باین امر جدید و مظهر ظهور الهی و نظم جهان آرایش که ولید شریعت ابهی بود ایمان داشتیم و میدانستیم که وظایف عظیمه در پیش داریم ولی احساس میکردیم که کاملاً بیکه و تنها باقی مانده ایم و فشار مسئولیت سنگین وظایف آئینده را بر قلوب غمزه خود مشاهده میکردیم چویان ما کجا است؟ اهنگ آن محبوب یکسا که از نفس مظهر حق سر چشمه گرفته بود و گوهر ما بآن بر اثنائی داشت یکباره خاموش شد آری تعالیسم بر جای بود آن میراث مرغوب چون آزمایشگاه علمی کاملاً مجهز و از برای هر منظوری آماده بود ولی کجا است آن کیمیا گری که بتواند فلزات پست را بطولاً تبدیل کند کجا است آن شتونده ای که بسوالات ما جواب گوید و ما را در استفاده از این آزمایشگاه راهنما باشد در این هنگام بود که الواح و صایای حضرت مولی الهی تلاوت شد و بایک احساس خوشی همگی آگاه شدیم که گرچه امواج بلا و فراق از هر طرف ما را احاطه کرده است ولی حضرت عبدالبهاء را بخوند و انگذاشته بود فلك پیمان خوشتر را بما اعطا فرمود بود تا بتوانیم در آن بسلام آمین وارد شویم چه معنون و شاکر بودیم هنگامیکه مشاهده نمودیم آن

ظلمت جوان از خلال آن الواح بغتة پدیدار شده - حضرت عبدالبهاء این عطیه کبری را بشعره دو دستند ره منتهمی و گوهر دو بحر ملاحظه اسنی ملقب فرموده این خلق بدیع به خلعت بینظیر مقام مورشی تبیین کلمات الهی وصایت آئین ربانی و ریاست بدون عسزل بیت عدل عمومی مخلع گشته الواح و صایای حضرت عبدالبهاء از چندین جهت مکمل و کتاب مستطاب اقدس است که در این الواح مبارکه شریقه انتخاب و وظایف و اختیارات و اکمیت بیت عدل عمومی مشروحاً بیان شده و نیز موضع شایان توجهی که در گنجینه سنن و احکام الهی مسکوت مانده بود توجه در صاحب نظر بصیر را فوراً بخود جلب مینمود تصریح و تبیین گشته است حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس یک نوع مالیات اختیاری بدیعی وضع فرموده اند و اهمیت این عایدات را با تسمیه آن باسم حقوق اللسه کاملاً آشکار مینمایند ولی ابداً تصریح نمیفرمایند که عایدات مذکور به که راجع است و چون عایدات بیت عدل عمومی صریحاً بیان شده و حقوق الله در ضمن آن محسوب نگردیده البته این اشکالی پیش آید که حقوق الله به که راجع است الواح و صایای حضرت عبدالبهاء این معمارا حل و این مجهول صریح را که حضرت بهاء الله ناتمام گذاشته اند معلوم روشن مینمایند موضع جالب توجه دیگر آنکه حضرت عبدالبهاء از مدتها قبل از صعود مبارکشان نه تنها مند رجعات الواح و صایا را در نظر داشته اند بلکه عملاً نیز بتدوین آن اقدام فرمودند الواح و صایا مشتمل بر سه قسمت است که هر یک از قسمت های آن در زمانی نازل شده و مظهر

واضا مبارک مزین گشته است حضرت شوقی افندی
 هنگامیکه جوانی پیشین بود یعنی در دوران سخت
 و خطرناک زندگانی حضرت عبدالبها در مدینه عکا
 بسمت وصی حضرت عبدالبها در طی قسمت اول وصیت
 مبارک معین شده بودند این تصمیم مبارک بعد ها
 در قسمت سوم وصایای مبارکه بالحنی شدید تر تائید
 و تائید گشته بعلاوه حضرت عبدالبها در دوره -
 طفولیت اولین ولی امر الهی آن لوح عظیم را فی موضع
 ولادت طفلیکه در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهد
 آمد نازل فرمودند هنگامیکه منشی مبارک دکتر یونس
 خان سؤال میکند آیا مقصود طفل واقعی جسمانی
 بود و یا رمزی روحانی است حضرت عبدالبها -
 میفرمایند که منظور طفل حقیقی است که ارتفاع امر
 الهی بدست او خواهد بود بنا بر این ملا حظہ میکنیم
 که با صعود حضرت عبدالبها بیست و پنج سال -
 پیش جامعه اهل بها بی سرپرست نمائند نظر مبارک
 حضرت عبدالبها نسبت به مقام ولایت امر که ولیست
 نقشه حضرت بها الله است در همان ایام اولیه لباس
 عمل پوشید ولی در اثر وقایع تلخیکه در مدت شصت -
 سال بر آن حضرت وارد آمده بود این راز گرانبهای
 خود را با کمال دقت حتی از وصی مورد نظر خویش
 مکتوم داشتند و فقط پس از صعود مبارکشان بود که
 ما بتدریج به عظمت و کمال نظم الهی که در این کور -
 اعظم با اهل عالم اعطا شده بی بردیم این نظم نظمی
 است که از طرفی ید غیبی الهی بصورت
 مقام ولایت امر که مستقیما منسوب بد و شارع مقدس -
 این آئین است همواره از آن حفاظت و صیانت مینماید
 و از طرف دیگر در ظل همین نظم ربانی است که
 مقام انسان به رتبه عظمی نائل آمده چه که اعضای -
 بیت عدل عمومی که بانتخاب آزاد تعیین میگرددند
 در مقام هیئت واجتماع موعود بشمول الهامات الهیه
 و صیانت ربانیه در مذاکرات و تصمیمات خود
 میباشند .

بگذار انظار خود را بگذشته اندازیم و بیاد آریم
 هنگامی را که حضرت شوقی افندی برای اولین دفعه
 زمام ولایت را بدست گرفتند و در نظر خود مجسم
 کنیم که ماجه بودیم و او چه بود آنانیکه صعود حضرت
 عبدالبها را بخاطر دارند و آن لطمه شدید و حزن و
 اندوه طاقت فرسا را بیاد میآورند بهتر میتوانند -
 احساسات مبارک را دریابند در آن هنگام پیش از
 بیست و چهار بهار از عمر جوانشان نمیگذشت و در -
 دانشکده اکسفورد در انگلستان تحصیل مینمودند و
 فکر مبارکشان این بود که هم در انجام وظیفه
 مترجم در آستان مبارک حضرت عبدالبها وهم در ترجمه
 برخی از آثار مبارکه بزبان انگلیزی مهارت بیشتری
 حاصل نمایند در این حین بود که خبر وحشت انحر
 صعود مبارک بایشان رسید با قلبی اندوهناک و ضعفی
 منبعث از رنج و الم بطوریکه مستلزم کمک همیکل مبارک
 در پیاده شدن از تری بود وارد حیفا شدند و دعوت
 ضربه ای دیگر با اثراتی شدید تر وارد آمد السواح
 و صایای جد مجید از برای ایشان تلاوت شد و برای
 اولین دفعه در زندگانی خود بر راز عظیم و مکتوم
 حضرت مولی الهی واقف شدند و معلوم شد که ایشان
 شوقی افندی نوه محبوب آن جد بزرگوار وصی آن -
 حضرت و اولین ولی امر الهی معین شده اند در تحت
 فشار این بار سنگین و ضربه هولناک به عالم بهائوسی
 رو آوردند جامعه ای مشاهده فرمودند که از لحاظ
 تنوع و اختلاف از حالت وحدت و یک رنگی خارج و دارای
 نظم و ترتیبی ناموزون و متفرق در صفحات مختلفه
 جهان و مقیم در قریب بیست مملکت از ممالک دنیا است
 گرچه این نفوس ثابت و مخلص و جانفشان بودند
 ولی گوئی هنوز در خرابه های ادیان سابقه خویش
 بسر میبردند هنوز بهائی مسیحی و بهائی کلیسی
 و بهائی مسلمان دیده میشد گرچه همه با مربهای
 مؤمن بودند ولی هنوز تماس و ارتباط نزدیک با
 تشکیلات دینی سابقه خویش داشتند مانند میوه درخت

گرچه از پیوند جدید بودند ولی هنوز بر شاخه های قدیم قرار داشتند صدق این گفتار هم در شسرق وهم در غرب مشاهده میشد هنگام صعود حضرت عبدالبهائم امر الهی بدین پایه رسیده بود .
 واما ما جوانی را مشاهده میکردیم بیست و چهارساله که بر راه س امر الهی قرار گرفته بود برخی از یاران بر آن شده بودند که هیکل مبارکش را راهنما باشند ولی دیری نگذشت که نه تنها بمقام اولین ولی امر الهی بلکه بطور کلی بمقام ولایت بی بردیم فوراً -
 در یافتیم که احاطه حضرت شوقی افندی منع از آن است که بتوان با آن برابری نمود نه منسوبان و نه یاران قدیم و جدید و نه محبین و مغرضین قسا در نبودند نظریات مبارک را تغییر داده یا در -
 تصمیماتشان اعمال نفوذ نمایند فوراً تشخیص دادیم که نه فقط مؤید بالهامات الهیه اند بلکه حسیق جل جلاله بایشان قوائی اعطا فرموده که بوسیله آن نظم اداری تا سیرس و یاران در مساعی مشترک -
 متحد و اقدامات عمومی آنان تنظیم خواهد شد حضرت شوقی افندی در تشکیل نظامات و تحلیل -
 معضلات و تجزیه هر مسئله به جزئیات آن و پیشنهاد راه حل متین و صحیح بلا فاصله بنوی از خود بظهور رسانیدند با جدیدتی کامل و هژی راسخ و همتی بی پایان اقدام فرمودند نفوسیکه بغیض لقا مشرف میشدند مفتون صراحت و صمیمیت و ملاطفت و تواضع حقیقی و مهر و جذب فطری مبارک میشدند چرخهای امر که موقتا نظر به صعود حضرت عبدالبهائم دچار وقفه شد و بود بار دیگر با سرعتی بیسابقه بکار افتاد بد ر صبور و غفور ما که پیش از آنچه تصور میکردیم حضرتش را خسته و شاید آزرده نموده بودیم در گذشت و یک برادر -
 حقیقی در عنفوان جوانی و با تصمیمی راسخ (که وقت آن است کل باجرای وظایف مفروضه حضرت بهائم الله و حضرت عبدالبهائم قیام نمائیم و آنی از دست ندیم) جایگزین آن بد ر بزرگوار گردید تلاوت الواح و صایا

و استقرار مقام ولایت دوره جدیدی در تحولات امر الهی بنحوی بسط طبیعی و اسلوبی اساسی آغاز نمودیم ترین نمونه این تحول یکی از اولین اقدامات -
 حضرت ولی امرالله بود که از رفتن بمسجد جامع -
 کاملاً خودداری نمودند در صورتیکه حضرت عبدالبهائم تا آخرین -
 معده حیات مبارکشان در مسجد جامع حضور بهم میرسانند گمان اهالی محل را جمع به بدعت آئین بهائی با کمال صراحت روشن شنیدیم این اقدام شاید از برای حضرت عبدالبهائم غیر مقدور بود که روابط بسط عینی و قدیمی خود را با جامعه اعراب و مخصوصاً با مسلمین فلسطین قطع و فسخ نمایند این روابط حتی در دوره ای که ذکر نام بهائی ممنوع و حرام بود ادامه داشت ولی حضرت ولی امرالله بید رنگ این عمل را انجام دادند و بهائیان را نیز در ممالک مختلفه دنیا تشویق به مین عمل فرمودند .
 حضرت ولی امرالله پس از صعود حضرت عبدالبهائم از برای خود در وظیفه معین فرمودند یکی آنکه بهائیان را در سراسر عالم تشویق فرمایند تا اقدامات خود را با در نظر گرفتن بیانات حضرت بهائم الله و تبیینات حضرت عبدالبهائم از مجرای تشکیلات اداری صورت دهند و وظیفه دیگر رهائی تدریجی آنان از تعلقات عالم قدیم بود تا هم از انتساب به تشکیلات دینی سابق وهم از پیروی اصول عتیقه فاسده و متداوله در جامعه ممالک مختلفه که منافق با مبادی بدیعه اخلاقی حضرت بهائم الله برای این عصر است خودداری نمایند .
 حضرت ولی امرالله در بین سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ بکمک و معاضدت خالصانه بهائیان در ممالک مختلفه موفق به تا سیرس مشرف محفل روحانی ملی با تشکیلات تابعه آنها از قبیل صندوق های خیریه و لجنه ها شدند در صورتیکه در دوره حضرت عبدالبهائم این تشکیلات ملی فقط در ایران و آمریکا برقرار بود و وضعیت آنها بیشتر جنبه هیئت های مرکزی داشت که امور

ملی امرالله را اداره مینمودند و این هیئت در امریکا انجمن شور سالیانه را تشکیل میداد و اقدامات اولیه را برای تأسیس مشرق الانکار اتخاذ نمود ولی حال - محافل روحانی ملی جدید در بریتانیا، المان، عراق، مصر، سوئدان، استرالیا و نیوزلند بر اساس زمین تا سیس - یافت و در ظل قیادت و تربیت مستمر و مستقیم حضرت ولی امرالله با اداره امور جامعه های دائم الاتساع خود با کمال جدیت و همت قیام نمودند .

حضرت ولی امرالله دارای قوه میزه امر الهی هستند و این قوه را بحد اعلی و قطعاً بموهبت الهی احراز نموده اند آنچه به تشخیص ما کاملاً امری ناپذیر و سی اهمیت است ممکن است در نظر مبارک ما در تصمیمات عظیمه باشد حضرت ولی امرالله میزان امر الهی هستند قدر و منزلت مسائل و احتیاجات و وظائف و موقعیت را معین و ترتیب و تنظیم میفرمایند و امر الهی را در جمیع اقطار عالم با قضاى ضعف و نقص افراد احباب بر محور مطلوب میگردانند .

حضرت ولی امرالله از آغاز دوره ولایت خویش باب - مکاتبه را با محفل روحانی ملی بهائیان امریکا باز نمودند و طریقه اداره امور امریه را در آن اقلیم توضیح فرمودند و توافقی مفیده مبارکه ایشان بعد ها جمع آوری و بنام کتاب "تشکیلات بهائی" منتشر گردید و بمنزله دستورالعمل هیئت های اداری امری در شرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت حضرت ولی امرالله در ضمن اینکه ما را به چگونگی قیام به خدمت بصورت هیئت اجتماع و در مقام فردی بمطابقت عضو جامعه بهائی آشنا میفرمودند انگیزه ای نیز تعیین میفرمودند تا مفهوم جدیدی از مقام آئین الهی که مستند بر بیانات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و مخصوصاً الواح مخصوصه حضرت عبدالبهاء خطاب به احباب امریکا بود درك نمائیم و آن مفهوم - این بود که ایران در قرن نوزدهم مهد این آئین جهانی بود و حال امریکای شمالی مهد نظم اداری - است که بنوبه خود مبشر مدنی و حکومت بدیع جهانیان

آرا خواهد گشت حضرت ولی امرالله در نهایت برد باری و با کوششی نخستگی ناپذیر و در طی این سالیان دراز زحمت کشیده اند که این نظم اداری تا سیس شود و جامعه بهائیان امریکارا نمونه اعظم قرار داده اند تا بهائیان در سایر ممالک بآنان تا سی کنند در ضمن اینکه یاران امریکا سعی و کوشش مینمودند که بمعنی حقیقی زندگی در ظل نظم الهی که دارای سنن و مقرراتی است که باید عملاً اجرا شود نه اینکه صرفاً زیارت و مطالعه گردیدی برند و امیال و طرز رفتار خود را حقیقتاً مطیع و منقاد دلالت هیئت هائی نمایند که بحکم اکثریت با اداره امور خود میپردازند در ضمن این احوال حضرت ولی امرالله منظور نهائی خود را از تأکید اکید نسبت بلزوم اطاعت از مبادی اداری امر الهی اقل من آتی از نظر دور نداشتند و منظور مبارک همواره ایجاد دستگامی بود که بتواند با کمال اقتدار یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی یعنی تبلیغ امرالله را اجرا نماید

هیچ شرحی در تقدیر از خدمات برجسته بهائیان - عالم در این مدت کامل نخواهد بود مگر آنکه ذکرى از آنچه حضرت ولی امرالله به تنهائی در مرکز جهانی امر الهی در فلسطین انجام داده اند سخن بمیان آید گذشته از مکاتبه مستمر و بی شمار مبارک نه فقط با محافل روحانی ملی و محلی بلکه با جمعیت های بهائی و افراد یاران بغیر از تلغرافات و دستورات مبارکه خطاب به بهائیان در نقاط مختلفه جهان بجز کتبی که تدبیر فرموده و آثاریکه با کمال زحمت و ظرافت ترجمه نموده اند حضرت ولی امرالله به بهائیان شرق و غرب در جمیع اقدامات مهمه آنان مساعدت مالی نیز ابراز نموده اند خواه در دستگیری از مهاجرین روسیه و یا از مله و فین و مظلومین ایران خواه در بنای حظائر قدر ملی و باطبع و انتشار ترجمه های مختلف کتاب اسلمنت خواه در - مساعدت کریمانه به ساختمان مشرق الانکار امریکا و یا کمک به مهاجرین نقشه های هفت ساله و یا در -

ساختمان مراقد خادمن بر جسته امرالله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک قیل از همه پارسی و وکلا موثر اعطا میفرمودند در حیف و عکا حضرت - ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارک - و مسافرخانه ها و اراضی مربوطه را از عوارض دولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوریکه در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات را امروز به دویست و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای دول مقام اعلی در کوه کرمسل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله باستقرار رمن مطهر حضرت ورقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهر حیف از لحاظ سنگی موفق شدند و سپس از چندی بانتقال دور رمن اطهر مادر و برادرشان بهمان بقعه نورا که مرقد حرم مبارک حضرت عبدالبهاء نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند و باغ مجلل و مینظیری در حول آن چهار مقام مرمری که محصل استقرار رمسهای اعضای خانواده مبارک حضرت عبدالبهاء است ایجاد فرمودند این دو باغ که در دو طرف یکی از خیابانهای معروف شهر حیف قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید - راهنمای فلسطین بعنوان امکنه ای که مسافران ارض مقدس نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده است باغ قصر مبارک به جی - دفع تحریکات مستمره ناقضین - تا سیس و محافظه آثار ملو از اشیا نفیسه متبرک که تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه تنظیم میشود تا سیس گنجینه کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ جلد کتاب هم در کتابخانه حیف و هم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات برجسته در مرکز بین الملی امرالله است که زائرین و مسافران از هر خاک و بوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت واهمیت

و با عین صدق حضرت عبدالبهاء تاکنون در ظل هدایت مستقیم حضرت مولی افندی پویا پیوسته در وجهای خواهم بود این آئین نازنین که در زمانی گمنامی پیش نبود و فقط چند تن از مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند در سایه هدایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و فیروز خود ملکه فاضله مشهوره مرمری و ماتی قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیر بهمانی در تقدیر از مؤسین و تعالیم و اقدامات آن - بالغ بر یک جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلافت خود را به ثبوت رسانیده و هیاکل قدسیه و شهدا و متغین ممتاز در تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آورد و شهرت آن در عالم غرب بحدی انتشار یافته که یکی از دول بزرگ جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و بیروانشرا تعقیب و زجر نمود و بالاخره شکایت به ائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیت اعظم در کمیسیون مخصوص جامعه ملل مطرح مذاکره واقع و قرار بر له به ائیان صادر گردیده و شخص ملک فیصل و وزرا او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوع را با و عهده های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر نکتهد گواهی میدهد که امرالله با صعود حضرت عبدالبهاء در چار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیم که حضرت مولی الوری در - الواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد و حتی به نحوی بی سابقه ترقی و تعالی حاصل کرد تصورات مسافر را جمع به نظم اعظم جهان آرا هنگام صعود حضرت عبدالبهاء بر ساد و نابالغ بود برخی از بهائیان معمر و خدم با مهر و شفقتی پدران را جمع به لزوم تشکیل فوری بیت عدل عمومی حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر

ساختمان مراقد خادین بر جسته امرالله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک قیل از همه پارا بوم و مکمل موثر اعطا میفرمودند در حیفا و عکا حضرت - ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارک - و مسافر خانه ها و اراضی مربوطه را از عوارض و ولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوریکه در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات را امروز به دویست و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای حول مقام اعلی در کوه کرمسل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله باستقرار رمن مطهر حضرت و رقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهر حیفا از لحاظ منکتهای موفق شدند و سپس از چندی بانتقال در رمن اطهر ما در ویرانستان بهمان بقعه نورا که مرقد حرم مبارک حضرت عبدالیهام نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند و باغ مجلل و بینظیری در حول آن چهار مقام مرمری که محصل استقرار رسمهای اعضای خانواده مبارک حضرت - عبدالیهام است ایجاد فرمودند این دیباغ که در دو طرف یکی از خیابانهای معروف شهر حیفا قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید - راهنمای فلسطین بعنوان آنگه ای که مسافران ارض مقدس نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده ابتیاع قصر مبارک به جی - دفع تحریکات مستمره ناقضین - تا سیس و محافظه آثار ملو از اشیا نفیسه متبرک که تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه تنظیم میشود تا سیس گنجینه کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ جلد کتاب هم در کتابخانه حیفا و هم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات برجسته در مرکز بین المللی امراللهی است که زائرین و مسافران از هر خاک و بوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت واهمیت

و نابعیکه از بین صعود حضرت عبدالیهام تا کنون در ظل حمایت مستقیم حضرت مولی افندی پوتوق - پیوسته در ریجای بی ذواهییم بود این آئین نازنین که در زمانی گمنامی پیش نبود و فقط چند تن از مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند در سایه هدایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و فیور خود ملکه فاضله مشهوره مرمری و رماتیا قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیره به ایاتی در تقدیر از مؤسسين و تعالیم و اقدامات آن - بالغ بر يك - جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلافت خود را به ثبوت رسانیده هیاکل قدسیه و شه داده و متفنین ممتاز در تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آرد و شهرت آن در عالم غرب بحدی انتشار یافته که یکی از دول پزیر جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و بیروانشرا تعقیب و زجر نمود و بالاخره شکایت به ائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیت اعظم در کیسیون مخصوص جامعه ملل مطرح مذاکره واقع و قرار بر له به ائیان صادر گردیده و شخص ملک فیصل و وزرا او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوع را با علمه های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر ننگد گواهی میدهد که امراللهی با صعود حضرت عبدالیهام از چار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیم که حضرت مولی الوری در - الواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد و حتی به نحوی بیسابقه ترقی و تعالی حاصل کرد تصورات مساجد راجع به نظم اعظم جهان آرا هنگام صعود حضرت عبدالیهام پس ساده و ناپالغ بود برخی از به ائیان معمر و خدمت با مهر و شفقتی بدرانه راجع به لزوم تشکیلات فوری بیت عدل عمومی حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیسل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر

تمهیدات زیاد و دقیق میبایست قبلا ترتیب داده شود کاملاً واقف بودند نظم بدیعیکه در احکام حضرت بهاء الله مقرر گشته چون قصر مشید است و بیت عدل عمومی چون گنبد و اوج و اقلیل و رمز وحدت آن آیامکن بود این گنبد را در فضا معلق گذاشت ابتدا میبایست اساس ریخته شود و این اساس عبارت از محافل روحانیه و با وجود های اولیه ایست که باید خود مرکب از عناصر پرورش یافته کامله باشد و اما افراد یاران یعنی سلولهای کوچک جامعه باید بد و درک وظایف خود نموده و دلتی کامل و متین تا سیر نمایند تا بتوانند محافل روحانی در سراسر کشور خود تشکیل دهند و بدین وسیله بنیادی نمند که بر آن قوائم و ارکانی چون محافل ملی در ظل گنبد این قصر مشید استوار گردد.

اگر بیگانه ای سئوالی نماید که صرف نظر از اتساع و انتظام دائره اقدامات بهائیان و نفوذ و سرایت آن در ممالک و طبقات دیده آیا حقیقت باطن و صفای مدنی امر الهی چگونه بوده؟

آیا پیشرفت و ترقی ظاهری بنیان وحدت و یگانگی روحانی پیروان امر حضرت بهاء الله را دچار ضعف و سستی ندوده است در مقابل این سئوال میتوانیم پس از تجربه بیست و پنج ساله خود با کمال صداقت و از صمیم قلب بگوئیم لا اله الا الله مقام ولایت امر که بوسیله حضرت عبدالبهاء جز لا ینفک امر الهی مقرر گردیده بطوریکه حتی ارباب استقامت و نبوغ هرگز قادر بر تفکیک آن نبوده و نخواهند بود صفوف پیروان امر الهی را از هرگونه جدائی و انشقاق با کمال قدرت و به تقدیر الهی محفوظ و مصون فرمود و این گفتار صرفاً ناشی از ایمان و اطمینان روحانی نبوده بلکه تجربه نیز آنرا به ثبوت رسانیده است حرص و حسد بغض و آز و بالجمله جمیع قوای شیطانی نفسانی که بشم ادت تاریخ در مقابل امر مصلح و بیخبر و زمامدار روشن فکری بنهایت بیرحمی ایستادگی نموده و در این دوره در قلب مخالفین چند رسوخ نموده و با کمال شدت هم شخص حضرت ولی امر الله و هم بهیکل زیبای امر الهی حمله

کرده است.

همانطوریکه انتظار میرفت اولین حمله از جانب ناقضین بود محمد علی که بیموده میکوشید تا شاید حضرت عبدالبهاء را بد نام نماید و اخبار را دلسزد کند و تحریف آثار مبارکه حضرت بهاء الله را نماید و حتی بیشتر از یک بار قصد جان مولای خون را نموده بود بار دیگر با دیدن جوانی بیدفاع بر راس امر آرزوهای خفته او بیدار شد حمله او بیشتر از آنچه اضطرار آور بود مسخره آمیز مینمود چه که یکی از مریدان خود را بر آن داشت که روضه مقدس در بزرگوارش حضرت بهاء الله را غصب و کلید آن را از مستحفظ مخصوص بریاید گرچه این واقعه تشویش آور بود ولی دعوی جان شیرین حضرت عبدالبهاء چنان در انتظار اولیای امور انگلیس روشن و هودا بود که در اندک زمانی مجبور به استرداد کلید بنمایند و حضرت ولی امر الله شد میتوان گفت که این اولین مبارزه با حضرت ولی امر الله بود و بهائیان عالم و نفوسیکه در محال شاهد این قضایا بودند از دوست و دشمن دانستند که امر الهی صاحب مدافعی قابل و هوشیار است.

در مصر ارمنی متکبری که دیده اش به آرزو طمع محتجب بود علم ناچیز خود را بر مخالفت این امر نازنین برافراشت و ده ای از هم وطنان بهائی خویش و نفوس کم تجربه را از جامعه ای که در آن زمان هنوز در مراحل اولیه نشو و ارتقا بود منفصل نمود ولی دیری نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود چه که ملاحظه کرد کسه سعی او در اخراج نفوس از این فلك کم زمین عملی است بینم و بیموده بتدریج پس از چند سالی برخی از این نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز بارقه ایمانی در قلب خود احساس مینمودند بار دیگر از همان راه رفته باز گشتند و به امر الهی رو آوردند و سر از اینکه عدو نیت آنان به ثبوت بیسند مجدد در زمره یاران که با کمال فعالیت امور امریه خود را اداره و توسعه مینمودند محسوس و پذیرفته شدند.

خانمی امریکائی میسیر روایت که فی الحقیقه دچار یک سو تفاهم عیبی شده بود یعنی مدعی بر جعل

الواج وصایای حضرت عبدالبهاء بود مقدار معتدایی بود از وقت و مال خود را و همت خود را مصروف نشر و سطعقائد خود نمود این تهمت و ادعا نسبت به این سند گرانبها با در نظر گرفتن خط و مضمون و انشا و مهر و تاریخ - آن بحدی بدیهی البطلان بود که تحریکات پر حرارت او هیچ اثر و نفوذی در جامعه بهائیان نکرد بجز در معدودی از نفوس ساده دل در آلمان و اغلب این نفوس که علاقه و عقیده خود را نسبت باین امر مبارک از دست نداده بودند و فقط در این موضوع دچار شبهه شده بودند حال مراتب پشیمانی و تداوم واقعی خود را از اینکه سالیانی در گمراهی و در خارج جامعه بهائی زیسته و اوقات خود را به در داده اند اظهار نموده اند و بار دیگر در زمره یاران در آلمان وارد و از فعالترین خدمتگذاران امر الهی در آن سامان به شمار میروند .

در ایران آواره که در زمانی یکی از مبلغین فعال امر الهی بود روشی اتخاذ کرد که در نظر هر صاحب بصیر سلیمی بیک نوع هاری روحی تعبیر میشد و او نه فقط به غایت شدت و بولبولوسی شخص حضرت ولی امرالله را مورد حمله قرار داد بلکه اعتراضات خود را به حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نیز وارد آورد اظهارات سخیفه نامنجان او در مطبوعات مست ایران در طی سالیان متعددی منتشر میشد و بقدری مشحون به - اکاذیب بینه بود که حتی اعداء هوشیار و راسخ امر الهی بطلان دعا و بشر را تشخیص میدادند .

نتایج این اقدامات از برای او بی مایه ناامیدی شد زیرا نه جمعی با او گرویدند و نه توانست در امور جامعه وسیع و مخلص وثابت قدم بهائیان در موطن حضرت - بهاء الله رخنه و نشقانی ایجاد نماید .

احمد سهراب یکی از منشیان سابق حضرت عبدالبهاء خصوصاً در اثر کمک مادی زنی که بدام مکر و حیله گرفتار گردیده توانست افکار شیطانی خود را در اجرای مقصد خویش بکار بندد حمله و اعتراض متعددی و شدید به نظم

اداری کنونی امرالله بود که در راس آن حضرت شوقی افندی و در ظل قیادت حضرتش محافل روحانیه قرار داشتند که بر طبق موازین صحیح تشکیل و در سراسر عالم بهائی با انتشار امر حضرت بهاء الله مشغول و بتاسیس مؤسسات الهیه اثر ما لوف بودند این فخر و مباهات را باید مخصوص او دانست که بلاشک لدودترین عدو و معارضی است که امر الهی در این بیست و پنجم ساله اخیر برانگیخته است زیرا کدام جمالی است که مسموجد در مس و حسد نشود و کدام عفتی است که آن را تهمت و افترا از سر نیاید و کدام خوشی و فضیلتی است که در شرارت حسود را بیدار ننماید این شخص که صرفاً از روی فضل و احسان چون همه مسامستراتی چند از بحر رحمت الهی نصیب گرفته بود میتوانست در اجرای نوایای حضرت عبدالبهاء و دستورات حضرت بهاء الله با بهائیان بنحو مؤثری - کمک و مساعدت نماید ولی حرص و جاه طلبی بر او غلبه نمود در این آئین نازنین ما باید تمایلات و آرزوهای شخصی خود را منحل در نقشه کلی عمومی نمائیم زیرا شعار ما اصل وحدت است و مانه فقط مرید شریعتی جدید هستیم که دارای تعالیم بدیع است بلکه بنیان جامعه ای را بر طبق اصول و اساس الهی بنیاد میکنیم که مستلزم غلبه بر اعداء نفسانیه و افناء شخصیات و امتزاج اعضا هیئت جامعه در قالب مشترک واحدی است احمد سهراب باین امر سر تسلیم نهاده زیرا حصول بر تری و تفوق که آرزوی قلبی او بود در این بساط مقدور نبود باد پر شرارت تهمت و افترای او مدتی بر ما بوزید و هر چند بعضی از قلوب را اضطرب و دلسرده نمود ولی جمهور مؤمنین و مؤمنات را سائق و محرک کسی شدید بود که نه تنها علاقه قلبی آنانرا نسبت به الواج و صایای حضرت عبدالبهاء بیافزود بلکه آنانرا برای قیام بانجام خدمات بیشتری دلالت نمود .

ما اهل بهاء از ذکر نام این متزلزلین نه خائفیم و نه متفعل بلکه بالعکس این نفوس بمنزله نشانه های افتخاری

است که نصیب جنود عمرم الهی گشته و چون فتوحاتی است که خاطر آن در قلوب ما عزیز و گرانبها است طوفان هائیکه از آن بوجود آمده تنها ریشه ایمان ما را نسبت به امر حضرت بهاء الله راسخ تر نمود بلکه این نکته رابه نبوت رسانید که برای نخستین بار در تاریخ دیانتی بنوع بشر عنایت گشته که قابل انشقاق بعد از نبوت نیست زیرا کتاب وصایای حضرت بهاء الله و حضرت مولی الموری چنان قویم و متین و خالی از شائبه شک و ارتیاب است که محال است بتوان تعالیم این آئین را از مندرجات این کتاب مستطاب تفکیک نمود .

اصل وصایت که توأم با حق تبیین آیات الهی است همانا محوری است که اصول و احکام امرالله چون پره های چرخ در حول آن جای دارد هرگاه محور جدا گردد - دستگاه بالکل از کار بازمانده آلت معطله شود و همین است که اعدای این امر نازنین صد سال است نتوانسته اند اساسی در خارج امر بنهند که مقرون بدوام سعادت باشد چون باین دوره بیست و پنج ساله اخیر نظر افکنیم قلب خود را مشحون از سرور و ترضیه خاطر مشاهده نمائیم اهل بها در این مدت قدمبای بزرگی در طریق رشد و بلوغ برداشته اند و قایع ناچیز موهلمه گذشته و مشاجرات شدید و تشنجات سفینه امر بدست اعداء اینک کلا از ما دور و مسافسات زیادی از ما فاصله دارند ما پرورده - کتاب وصایا هستیم ما در قرب آن سدره مقدسه فی مستظلم که بر آفتاب سایه افکنده و حال ادراک مینمائیم که شجره اولین ولی امر الهی حضرت شوقی افندی تا چه حد برومند و عظیم است و تا چه اندازه ظلمت مسدود و شاخ و برگش غرق در فواکه و اثمار طلعتیکه هنگامی مورد عطف و مهر واقع بود و قلوب از طراوت جوانی و - عظمت ثقلیکه بر آن حضرت قرار داشت میگذاخت حال مطمح نظر بتدگانی است که با کمال اشتیاق مترصد اجابت فرمان و قبول نصائح و ارشادات صائبه حکیمانه او هستند در ظل هدایت ربانیش اهل بها با عشقی سرشار و تکمال فخر و مباهات بخدمت قائم گشته و شاکر و سپاس گذارند که حق جل جلاله نه تنها چندین اساس

اعزاعلای ولایتی عنایت فرموده بلکه اساس این ولایت را بطراز این ولی امر محبوب مخصر فرموده که سفینه امر را از آنهمه مخاطرات نجات داده و باید توانا و بردبارتر آنرا بفتوحاتی دلالت فرموده که بر حسب عود حضرت - بها الله باید نصیب آئین نازنینش در طی این قرن گردد قدر و منزلت خدمات حضرت شوقی افندی ولی امر محبوب با مر نازنین الهی هنوز مجهول است چگونه ممکن است چنین نباشد ما طوری در قرب آن قرار گرفته ایم که دورنمای این منظره جلیل کاملا ظاهر و آشکار نیست فقط رفته رفته بر مقام و شخصیت حضرت باب و حضرت بهاء الله واقف و مطلع میشویم و تازه الیوم میتوانیم اشراقات آن دو طلعت مقدس را از خلال ابرهای مترام و قویات کنونی مشاهده نمائیم که در نهایت عظمت و شوکت بر آفتاب پرتو افکنده است کتاب *God's Promise to the World* بنفسه بزرگترین عاملی بود که ما را برای درک مقام و اهمیت آن دو هیکل مقدس پراه انداخت اما ما هنوز نزدیکتر از آنیم که بخوادیم آنطور که شاید مقام و منزلت اولین ولی امر را دریابیم معذالک با عطف توجه باینکه حضرت ولی امرالله همچنانکه خود با نهایت خضوع بما تذکر داده اند بطراز هدایت الهی مخصر و مزین میباشند میتوانیم بخدمات حضرتشان اندکی وقوف حاصل نمائیم در وهله اول بهدایای نفیسه آن حضرت اشاره نمائیم و ترجمه کتابهای ایقان و لوح این ذئب و ادعیه و مناجاتهای مبارکه و مجموعه الواح حضرت بهاء الله و کلمات مکنونه و مطالع الانوار (تاریخ نبییل) و ذخائر بیشماریکه حضرتش در آثار خود از تصور مبارکه نقل و استشهاد فرموده اند در نظر گیریم اگر این ترجمه ها نبود معرفت و علاقه ما نسبت به امر اقدس الهی از کجا سرچشمه میگرفت سپس بآثار شخصی هیکل مبارک نظر افکنیم و کتاب تشکیلات بهائی و توقیعات عظیمه مبارکه را جمع به نظم بدیع جهان آراء الهی و رساله دور حضرت بهاء الله و ظهور و عدل الهی و قد اتی یوم المیصاد و نیز به ده جلد کتاب عالم بهائی که حاصل فکر دور اندیش و جهودات مستمره خستگی ناپذیر آن حضرت است و از همه نفیس تر کتاب *God's Promise to the World* داستان بینظیر و مشروح و عظیمیکه

وقعات مهم قرن اول بهائی در آن مسطور است کلا از یراعه مبارکتر نازل گشته و این کتاب اخیر کتابی است که اهمیت سوانح قرن اول بهائی به نسبت اهمیت آن بیان شده و احدی جز دیکل مبارکتر نمیتوانست این مهم بانجام رساند علاوه بر مراتب فوق باید تواقیع مبارکه فارسی حضرت ولی امرالله را خطاب به بهائیان ایران اضافه نمائیم .

هرگاه مساعی خستگی ناپذیر و صبر جمیل حضرت ولی امرالله نبود هرگز موفقیت های بیست و پنج ساله گذشته که در این مختصر بدان اشاره گشت حاصل نمیشد این مولای جنون مارادریغین یا سوناامیسی دی مشوق و پشتیبان بود و هرگاه نابهنگام بوقت عمل و جاهت طالب راحت میگشتیم مارا بکار و میداشت احتیاجات را پیش بینی و مارا با نظریات و نصائح مبارکتر دلالت میفرمود و در مواقع لزوم اخوه شاقیه میداد و نصوص مبارکه را در اختیار ما میگذاشت حال امروز بخوسی تشخیص میدیم که اگر حضرتش نبود امرالله چه بسا وضعیت اسفناکی داشت در اثر انفاس طیبه اش چه بسا اختلافات و رنجشها و دل آزردها که در درامعه سرچشمه اشکالات گوناگون است مرتفع گردید توضیحات و تبیینات مبارکتر چه بسا راه را در هموار و قلوب را در سهیل خدمت با مر محبوب بار دیگر نزدیک مینمود ولی مطمئنا هیچیک از این خدمات مبارک باهل بها خالی از اشکال و زحمت نبود آن مولای محبوب با قلبی عطوف و حساس و روحی پرفروش که از اشتیاق بی پایان بندگی در آستان حضرت عبدالهه و اجرای نوایای مبارکتر طاف بود در نهایت تدلیس و اعتساف بکمال مظلومیت مورد هجوم اعدای داخل و خارج واقع گردید بطور کلی هر شخص سلیم و آراسته ای در ایام حیات خویش از عالم و عالمیان توقع تقدیر و تحسین ندارد ولی از دوستان نزدیک و خوشان نمیتواند انتظار نداشته باشد ما شاید تصور میکردیم که با انقضای عصر جان بازی امواج بلا و افترا و حملات شدید فرو نشسته ولی تقدیر الهی بر امر دیگر

تعلق گرفته بود آری حضرت ولی امرالله محبوب امروز در نهایت قدرت و عظمت و بصیرت و دانائی و متانت و کمال مارا در میان بازوان آهنین خویش و در عصون - مایت شریعت الهی ما وی و مسکن داده ولی آثار - ضرباتی که در طی این بیست و پنج سال بر هیگسل الطغش وارد گشته کاملا نمایان است و این ضربات شدید تر از آن بود که حضرت عبدالهه در کتاب وصایا بآن اشاره نموده میفرماید " مواظبت نمائید که غبار کسدر و حزنی بر خاطر نروانیش نشیند " در این مدت هیگسل مبارکتر متحمل مشاگل روز افزون این امر دائم الاتساع و مورد زحمات و لطعات عدیده آن قرار داشت آنچه در میان این مسؤولیت های عظیم مولای بیناصر و معین اهل بهارا تسلی میدهد همانا پیشرفت و تقدم امور امرسه است در ساحت اقدس اخبار و اشارات خوش بهشا به نفعه حیات است و هر وقت مقصودی انجام پذیرد و یا مشکلی حل شود و یا مشروع جدیدی آغاز گردد روح مبارکتر سبکبار و قلبش مشعوف و فکرش فارغ و آماده ابداع امور جدیدی میگردد بنا بر این ملاحظه میکنیم که در آن قسم که ما بهائیان در سراسر عالم از طرف خداوند بصون حضرت ولی امرالله سپرده شده ایم حضرتش نیز و دیده گرانبهائی است که خداوند متعال بما عنایت فرموده است ما نهایستی این موهبت را حقیر انگاریم پیاسر مقام عظیم ولایت امر که نوع بشر در این عصر در ظل آن مستظل است و نیز پیاسر این اولین ولی امر الهی حضرت شوقی افندی سزاوار آنکه در طی این سنین آتی کمر خدمت بر بسته بر مراتب سخی و کوشش بیافزائیم و در مدار این انتباه و هشجاری قدم فراتر نهیم ما بایستی همواره بخاطر داشته باشیم که کلیه قیودات و محدودیتهای حقیقی منبعت از شخص ما است هرگاه ما اهل بها در حول این مرکز گرد آمده به محبتش دل بندیم و در ظل راهت کبرایش عاشق یکدیگر شویم مسلما موفقیت های ما در طی بیست و پنج سال آتی مضاعف خواهد شد .

هر حقیقت واصلی دارای معانی و وجوه مختلفه است ممکن

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ - انتشار این شماره مصادف است با سی امین سال اعلان ولایت امرالله و آهنگ بدیع این فرصت را مغتنم شمرده و مجموعه ای مستند و مفید درباره عهد و میثاق و معرفت ولایت امرالله تهیه کرده و تقدیم خوانندگان عزیز نمود که البته مقبول نظر ایشان خواهد شد .

۲ - مقاله "مقام و خصائص و وظائف ولایت امرالله" مقتبس از رساله مفصلی است که از قلم توانای حضرت ولی محبوب امرالله خطاب به احبای مغرب زمین صادر گشته و به *Dispensation of Bahá'í* یا "دور بهائی" موسوم است اصل انگلیسی این رساله مبارکه در چهار فصل در بیان مقام حضرت بهاءالله و حضرت باب و حضرت عبدالبهائ و نظم اداری ضمن کتاب معروف نظم جهانی حضرت بهاءالله مباحث و منتشر است و اخیراً فصل چهارم (نظم اداری) بفارسی ترجمه و منتشر گردیده و آهنگ بدیع به تاکید تمام توجه قارئین گرام را بعهده ترجمه مذکوره معطوف داشته و ایشانرا متذکر میدارد که معرفت میثاق و اهمیت نظم بدیع جهان آرای الهی بدون مطالعه رساله مذکوره بنحو کامل حاصل نمیگردد امید واریم ترجمه فصول دیگر این توفیق منیع نیز از طرف لجنه مجله ترجمه آثار امری طبع و منتشر شود

۳ - عکس روی جلد قصر مزعه واقع در عکا است که احبای عزیز البته تلگراف اخیر مبارک را راجع باین مکان مبارک که مدتی موهظی اقدام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء جل ثنائهما بوده در اخبار امری زیارت فرموده اند .

۴ - نقشه ای که در متن مجله بخوانندگان عزیز اهدا شده اخیراً از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا بمناسبت روز بین المللی دیانت بهائی منتشر شده و استقرار تشکیلات بهائی را در یک صد اقلیم از اقلیم جهان نشان میدهد و خود نموداری است از ترقی و تقدم امرالله در ظل میثاق الهی .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع با نهایت تضرع و ابتهال از درگاه مولای جنون مسئلت مینماید که این ضعیفان را مشمول عنایات لانهایه خود نموده در خدمت باستان مقدس و در ظل مدود هدایتش همواره موید و موفق فرماید بمنه و جوده و احسانه .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

شناسائی ولایت امرالله (بقیه از صفحه ۳۱۴)

رفتار و تمایلات و سلیقه فردی میباشند ولی این مسائل مربوط به موضوع نیست . از جنبه ولایت امر بهائی شخصاً ایشان در نظم الهی دارای مقام و مسئولیت الهی هستند اگر شخصی بما بگوید که از راه مطالعه در منظومه شمس و وقوع زلزله های مختلف را پیش بینی نموده ما یا میخندیم ولی درازاء اطلاعات اصله از دستگاه دای علمی مخصوص ثبت زلزله کاملاً مورد توجه و اعتماد ماست . وقت آن رسیده که نفوس که از فردیت و شخصیت بیب و براسر دارند رویه فکری خود را عوض کنند و هرگز باین فکر نباشند که حضرت ولی امرالله بشری هستند که بصورت استنباط بشری و در تحت تا، بیرواوضاع و احوال در قضایا نظر افراد عادی در وضع های مختلف تحت عوامل محل وقوع و با واردات قلبی و بروز قدرت نمائی الهی گاهی بعین و گاهی هم برخلاف میل خود انعکاسات و عکس العملهایی از خود نشان میدهند ولی حضرت ولی امرالله من دون اختیار مانعند که بجزریان برقی متصل باشد عمل میفرمایند و همین جهت باید معتقد و معترف باشیم که حضرت در اجرای وظائف خطیره و مسئولیت های خویش در باره امر بهائی و پیروان آن هرگز خطا نمیکند و ممکن هم نیست که دچار لغزش و خطا گردند . این است معنی هدایت الهی و تطبیق ربانی که از مقام عصمت کبری فائز گشته امری اختیاری نیست بلکه ماوراء اختیار و موقعیتی که عبارت از طریقی بدیع و تجدیدی جدید در حیات ایمانی بشر میباشد از این جهت است که امری نوظم و منبسط است از امورات غریبه بی سابقه و نوظهورند این ابداعات و ترقیات را در عالم علم قبول میکنیم پس چرا ابداع بدیعی را در عالم روحانیات تعقل و ادراک ننمائیم ؟

بقیه از صفحه ۳۱۲ (۲۵ سال در ظل ولایت امر)
است هزار سال بگذرد تا قدر و منزلت حقائق مودعه در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء کما بینغی مفهوم گردد ولی ما - نخستین حاملان این الراج مقدسه اگر بخوانیم میتوانیم در تاریخ اناری بر جای گذاریم و یادگار دوره ای گردیم که نصیب بیشتری در درک مفاهیم این کتاب مستطاب داشته و نوایای بدیعه آن را برای اولین بار و در اظلم ستمین تاریخ بشری بر عالمیان هویدا ساخته است .

(خاتمه)